

بررسی اقدامات امویان برای مقابله با کوفیان و قیام مسلم بن عقیل

محمد پورامینی^۱

چکیده

هنگامی که شعله های قیام برضد حکومت امویان در کوفه در حال افروخته شدن بود. یزید به وصیت معاویه عمل نمود و ابن زیاد را بر کوفه گماشت. ابن زیاد نیز برای مهار کوفیان، اقدامات یازده گانه ای را انجام داد. مسئله نفوذ و نفاق همواره در تاریخ وجود داشته و ضربات سهمگینی بر پیکره جامعه وارد کرده است. در نهضت مسلم بن عقیل، این دو مسئله نقش پررنگی دارد. از سویی معقل به عنوان جاسوس ابن زیاد در نهضت مسلم نفوذ کرد و از سوی دیگر عمرو بن حجاج با دورویی، باعث گرفتار شدن هانی و مصادره قیام مذحجیان و در نهایت قیام زودهنگام شد. کوفیان مرعوب تهدیدات ابن زیاد شدند و از وفاداری به مسلم و همراهی او خودداری کردند. در این مقاله اقدامات امویان برای مقابله با کوفیان و قیام مسلم بن عقیل تحلیل و بررسی شده است. واژگان کلیدی: مسلم بن عقیل، کوفه، عبیدالله بن زیاد، معقل، هانی بن عروه.

۱. طلبه سطح سوم حوزه علمیه قم، دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه باقرالعلوم (ع)، قم.

مقدمه

زمینه‌های شهادت امام حسین علیه السلام ابعاد گوناگونی دارد که عدم همراهی کوفیان با نماینده ایشان، مسلم بن عقیل، یکی از آنهاست. چه بسا اگر نهضت مسلم بن عقیل در کوفه به ثمر می‌نشست، دیگر عاشورایی رخ نمی‌داد.

کوفه در سال ۱۷ هجری قمری محل استقرار نیروهای نظامی مسلمانان برای فتوحات شد و این تاریخ زمان پیدایش این شهر است. اولین افراد ساکن در آن از قبیله‌های نزاری و یمنی بودند. ایرانیان - که به آنان موالی می‌گفتند - در این شهر از همان ابتدا حضور قابل توجهی داشتند. کوفه در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان مرکز حکومت قرار گرفت و کانون توجه شد. (بلاذری، ۱۴۰۷ق، ص ۳۸۷؛ یاقوت حموی، ۱۳۹۹ق، ج ۴، ص ۴۹۰)

مسلم فرزند دوم عقیل بن ابی طالب و پسرعموی امام حسین علیه السلام است. نسب او به ابوطالب و فاطمه بنت اسد علیهما السلام می‌رسد که شجاعت، ایمان و دلاوری از صفات بارز ایشان است و مسلم نیز این صفات را از آنان به ارث برده بود. او داماد امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام بود و با دختر ایشان به نام رقیه ازدواج کرده بود. همچنین در جنگ صفین، مأمور جناح راست لشکر امیرالمؤمنین علیه السلام بود. در زمان امامت امام حسن و امام حسین علیهما السلام نیز همواره کنار آنان بود. در این مقاله تلاش می‌شود علل عدم حمایت و همراهی کوفیان از مسلم بن عقیل بررسی شود. در مورد نهضت امام حسین علیه السلام، آثار فراوان و فاخری به رشته تحریر در آمده است. اما به نظر رسید بررسی علل همراهی نکردن کوفیان با مسلم بن عقیل و به ثمر نشستن نهضت، با رویکرد تحلیلی و نه صرف نقل حوادث، جای کار بیشتری دارد.

برخورد اولیه کوفیان با مسلم بن عقیل

مسئله‌ای که باید بدان پاسخ داد این است که برخورد کوفیان با مسلم بن عقیل از ابتدای ورود به کوفه چگونه بود. آیا آنان از همان ابتدا وی را همراهی نکردند و تنها گذاشتند یا خیر؟

مسلم در نیمه ماه رمضان سال شصت هجری قمری، سفر خود را از مکه به سوی کوفه آغاز کرد و زمانی به کوفه رسید که پنج روز از ماه شوال باقی مانده بود. (مسعودی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۵۴) او در منزل مختار بن ابی عبیده ثقفی سکونت گزید که به عنوان خانه مسلم بن مسیب خوانده می شد. (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱، ج ۵، ص ۳۳) امام حسین علیه السلام پیش از این وی را به رعایت جوانب احتیاط و کتمان سفارش کرده بودند. نخست برخی کوفیان به صورت مخفیانه با او بیعت کردند.

وقتی شیعیان نزد مسلم رفتند، شروع به قرائت نامه امام حسین علیه السلام کرد و آنها گریه می کردند. (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق، ج ۵، ص ۳۴) سپس مردم با او بیعت کردند. بنا بر ظاهر، در ابتدا کوفیان با مسلم همراهی کردند. سپس مسلم به امام حسین علیه السلام نامه ای نوشت و ایشان را از بیعت هجده هزار نفر باخبر کرد. (طبری، بی تا، ج ۴، ص ۲۹۷/مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۴، ص ۳۳۶) شیعیان پیوسته در رفت و آمد بودند و بیعت کنندگان بیشتر می شدند.

اقدامات برای مقابله با مسلم بن عقیل

الف) اقدامات طرفداران امویان

یک - اقدام والی امویان در کوفه

خبر مسلم به نعمان بن بشیر بن سعد خزرجی رسید که از طرف معاویه والی کوفه بود و در زمان یزید هم در این سمت ابقا شده بود. او به منبر رفت و مردم را به تقوای الهی و عدم شتاب به سمت فتنه و جدایی فراخواند. وی گفت با کسی که با او نجنگد، نمی جنگد و ناسزا نمی گوید، با گمان و تهمت مؤاخذه نمی کند. اما اگر از او رویگردان شوند و نقض بیعت کنند و با امامشان مخالفت ورزند، به خدا قسم تا وقتی که شمشیر در دستش هست، آنان را می زند، هر چند کسی او را یاری نکند. همچنین اظهار امیدواری کرد که حق شناسان از کسانی که

باطل را می‌خواهند بیشتر باشند. (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۷۷) پس از اینکه سخنانش پایان یافت، عبدالله بن مسلم بن سعید حضرمی که از هم‌پیمانان و هواداران بنی‌امیه بود، برخاست و به او اعتراض کرد و رأی او را درباره دشمنانش، رأی مستضعفان و افراد ناتوان خواند. نعمان در پاسخ وی گفت که اگر از مستضعفان باشم و در طاعت خداوند، برایم بهتر است از اینکه عزتمند باشم و در معصیت او. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۴، ص ۳۳۶)

دو - فرستادن نامه به یزید و اطلاع دادن از اوضاع کوفه

عبدالله بن مسلم بن سعید حضرمی به یزید نامه نوشت که مسلم بن عقیل وارد کوفه شده و شیعیان حسین بن علی بن ابی‌طالب علیه السلام با او بیعت کردند. اگر به کوفه نیازمندی، مردی قوی را به اینجا بفرست که امرت اینجا نافذ باشد و با دشمنان مانند خودت عمل کند. همانا نعمان بن بشیر مرد ضعیف و ناتوانی است و یا اینکه خودش را به ناتوانی می‌زند. (الشیخ المفید، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۲؛ الطبری، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۶۵؛ الخوارزمی، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۲۸۷؛ المجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۴، ص ۳۳۶) پس از نامه وی، افراد دیگری همچون عمر بن سعد و عماره بن عقبه بن ابی معیط، نامه‌ای مانند نامه عبدالله حضرمی برای یزید فرستادند و او را از حوادث کوفه باخبر ساختند. (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۷۷)

ب) اقدام حکومت مرکزی و یزید برای کنترل اوضاع کوفه

یک - مشاوره از غیرمسلمانان

هنگامی که نامه‌ها به دست یزید رسید، او سرجون بن منصور که مسیحی و مشاور معاویه بود را فراخواند و او را از سستی و ناتوانی نعمان آگاه ساخت و نظرش را در مورد جانشین نعمان در کوفه جویا شد. سرجون گفت: «اگر نظر معاویه را به تو بگویم به آن عمل می‌کنی؟» یزید پاسخ داد: «بله». سرجون نامه و حکم امارت عبیدالله بن زیاد بر کوفه را آورد و گفت: «این رأی معاویه بود که مرد، و در نامه امر به آن کرده بود و مصرین (کوفه و بصره) را به عبیدالله داده بود». (مفید، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۲؛ سبط ابن جوزی، ۱۴۱۸ق، ص ۲۱۸) یزید به او گفت که این کار را انجام می‌دهم و عبیدالله را منصوب می‌کنم. (مفید، ۱۴۱۴ق، ج ۲،

ص ۴۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۴، ص ۳۳۶-۳۳۷؛ خوارزمی، ۴۲۳ق، ج ۱، ص ۱۹۸؛ ابن فتال نیشابوری، بی تا، ص ۱۷۴)

وقتی افراد به ظاهر مسلمان، خلافت را غصب کردند، کار مسلمانان تا جایی پیش رفت که خلیفه خودخوانده، برای امور مسلمانان، از غیرمسلمانان و دشمنان آنان مشورت می‌گیرد. ماجرای مشاور بودن سرجون در دربار اموی، می‌تواند یکی از نشانه‌هایی باشد که طلقاً، هیچ‌گاه به طور حقیقی به اسلام ایمان نیاوردند؛ این نکته از سخنان یزید خطاب به کاروان اسرا نیز فهمیده می‌شود.

دو - گماشتن ابن زیاد به امارت کوفه

یزید در نامه‌ای برای عبیدالله بن زیاد نوشت: «پیروان من در کوفه، گزارش دادند که پسر عقیل در کوفه مشغول جمع کردن نیرو برای تفرقه میان مسلمانان است. وقتی نامه مرا خواندی به کوفه حرکت کن و پسر عقیل را جست و جو و دستگیر بنما. پس او را به زنجیر بکش یا به قتل برسان یا تبعیدش کن». (مفید، ۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۲؛ طبری، بی تا، ج ۴، ص ۲۶۵؛ بلاذری، ۴۱۷ق، ج ۲، ص ۷۸؛ ابن شهرآشوب، بی تا، ج ۴، ص ۹۱)

همچنین برخی ذکر کردند که یزید در نامه نوشت: «تلاش کن و از نسل علی بن ابی طالب علیه السلام یک نفر را باقی نگذار؛ مسلم بن عقیل را طلب کن و او را به قتل برسان و سرش را برای من بفرست». (ابن اعثم کوفی، ۴۱۱ق، ج ۵، ص ۳۶)

عمرو باهلی از جانب یزید مأمور شد و حکم امارت و نامه را در بصره به دست ابن زیاد رساند. سپس ابن زیاد مقدمات سفر را فراهم کرد و با مسلم بن عمرو باهلی، شریک بن اعور حارثی، خدمتکاران و خانواده‌اش از بصره خارج شد و برادرش عثمان را جانشین خویش در بصره گذاشت. (مفید، ۴۱۳ق، ج ۲، ص ۴۳؛ طبری، ۳۸۷ق، ج ۵، ص ۳۵۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۴، ص ۳۳۷)

ابن زیاد که از جانب یزید مأمور به مهار مسلم بن عقیل شده بود، دست به اقداماتی زد که بدین شرح است:

ج) اقدامات ابن زیاد

یک - ورود با حيله به کوفه

او برای ورود به کوفه، تغییر قیافه داد و لباس حجازیان را پوشید. در اینجا دو فرضیه وجود دارد:

فرضیه اول: ابن زیاد اوضاع کوفه را آشفته و ملتهب می‌دید و می‌دانست مردم در انتظار امام حسین علیه السلام هستند. احتمال می‌داد که اگر مردم از آمدن ابن زیاد آگاه شوند، اصلاً مجال ورود به کوفه را به او ندهند و بیرون از کوفه به مصافش بروند.

فرضیه دوم: ابن زیاد می‌خواست چگونگی برخورد مردم با ورود امام حسین علیه السلام به کوفه را ارزیابی کرده، از خطرهای پیش‌رو آگاه گردد. می‌توان گفت هر دو فرضیه مد نظر او بوده است.

وقتی ابن زیاد به کوفه نزدیک شد، خدعه‌ای به کار بست. مانند حجازیان لباس پوشید، عمامه سیاهی بر سر گذاشت و شبانه وارد کوفه شد. مردم گمان کردند که امام حسین علیه السلام وارد کوفه شده است. (مفید، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۳؛ ابن فتال نیشابوری، بی‌تا، ص ۱۷۴؛ طبری، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۶۶) مردم به او خیر مقدم گفتند و به همدیگر بشارت دادند. (مفید، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۳؛ طبرسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۳۸؛ ابن فتال نیشابوری، بی‌تا، ص ۱۷۴؛ اربلی، ج ۲، ص ۲۵۳) مردم به او می‌گفتند ما بیش از چهل هزار نفر همراه تو هستیم. (ابن نما الحلّی، ۱۳۶۹ق، ص ۱۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۴، ص ۳۴۰؛ بحرانی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۸۹)

ابن زیاد سپس به قصر رسید، نقابش را برداشت و هویتش شناخته شد. او را سنگباران کردند و فرار کرد و داخل قصر شد. (ابن اعثم الکوفی، ۱۴۱۱ق، ج ۵، ص ۳۹؛ مسعودی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۵۷؛ ابن نما الحلّی، ۱۴۰۶ق، ص ۳۰)

نحوه برخورد بعضی کوفیان با ابن زیاد شدت نفرت از او را نشان می‌دهد. اینکه آنان به او سنگ پرتاب کردند، نشان می‌دهد نخست برخی از مردم توانستند در رویارویی مستقیم با او کمی جسارت به خرج دهند.

دو - ایراد خطبه آتشین و تهدید مردم

ابن زیاد پس از ورود به کوفه، مردم را به مسجد فراخواند و در سخنرانی آتشین خود مردم را به ضرب و قتل تهدید کرد و آنان را به فرمانبرداری خواند. وی گفت که یزید به او فرمان داده بر فریبکاران و نافرمانان سخت بگیرد. همچنین گفت شمشیرش بر روی افراد نافرمان و پیمان‌شکن هست و مردم باید فقط به حفظ جان خویش فکر کنند. (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۷۸؛ ابن اثیر، ۱۳۸۶ق، ج ۴، ص ۲۴)

سه - دستور به شناسایی مخالفان

ابن زیاد سختگیری‌های زیادی انجام داد و به عریفان^۱ دستور داد این افراد شناسایی شوند: اول: مخالفان حکومت؛ دوم: غریبان و افراد ناشناس؛ سوم: کسانی که یزید به دنبال آنان است؛ چهارم: خوارج؛ پنجم: افراد با شک و تردید که اختلاف‌اندازی می‌کنند.

عریفان افرادی بودند که امور مربوط به قبیله‌ها را انجام می‌دادند؛ از جمله: پرداخت حقوق افراد زیرمجموعه خود از بیت‌المال، ستاندن خراج، تشویق و ساماندهی مردم برای جنگ، قطع کردن حقوق افرادی که در جنگ شرکت نمی‌کنند، ابلاغ فرمان‌های حکومتی، جاسوسی و زیر نظر داشتن افراد. (زبیدی، ۱۹۷۰م، ص ۵۲) آنان رابط میان مردم و نظام حاکم بودند و نقش بسزا و مؤثری در جامعه داشتند. ابن زیاد گفت هر شخصی که نام این افراد را بنویسد، در امان است و اگر نام آنها را نمی‌نویسد، باید متکفل افراد زیرمجموعه خودش شود و ضامن شود کسی شورش نکند؛ اگر کسی شورش کرد، مسئولیتش با آن فرد است. اگر شخصی ضامن نشود یا نام افراد را ننویسد، خون و مال او بر ما حلال است. اگر کسی در حوزه مربوط به خودش، فردی را که ما در پی آن هستیم معرفی نکند، برابر خانه‌اش به دار آویخته شده، خانواده‌اش از بیت‌المال محروم شده و به عمان فرستاده خواهند شد. (مفید، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۵)

این اقدامات تا همین جا تأثیر بسزایی در نیل ابن زیاد به اهدافش داشت. فضای رعب

۱. در زبان عربی، العرفا خوانده می‌شود، از آنان به مهتران نیز نام برده شده است.

و وحشت عمومی در کوفه حاکم شد. بیشتر مردم سواد نداشتند و رسیدگی به کارهایشان با عریفان بود. عریفان نیز طبق دستور ابن زیاد عمل می‌کردند و همواره مردم را می‌ترساندند و از عواقب بیعت‌شکنی و قطع حقوقشان از بیت‌المال، انذار می‌دادند.

چهار - بررسی میدانی ابن زیاد

با توجه به فضای کوفه، مسلم بن عقیل که مکانش شناخته شده بود، مکان خود را تغییر داد و به خانه هانی بن عروه رفت. (مفید، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۵)

هانی از شیعیان پایدار و اشراف کوفه بود. او شیخ و زعیم قبیله مراد بود. در مورد او نقل کردند که وقتی سوار بر اسب می‌شد، چهارهزار نفر اسب‌سوار و هشت هزار نفر پیاده را رهبری می‌کرد. گویند وقتی متحدان او از قبیله کنده به او می‌پیوستند، تعداد نیروها به سی هزار نفر می‌رسید. (مقرم، ۱۴۲۶ق، ص ۱۵۲)

نقل شده است هانی بن عروه یا شریک بن اعور حارثی همدانی مریض شد. خبر به گوش ابن زیاد رسید. تصمیم گرفت تا به عیادت برود و از نزدیک اوضاع را بررسی کند. او از اشراف اثرگذار و خطرآفرین برای ابن زیاد بود. درباره بیماری هانی یا شریک، دو نظر وجود دارد. برخی نظرشان این است که هانی بیمار شد، (طبری، بی تا، ج ۴، ص ۲۶۸) نظر دیگر این است که شریک بن اعور مریض شد و این نظر را تعداد بیشتری پذیرفته‌اند. (اصفهانی، ۱۴۱۹، ص ۱۰۰) و صحیح‌تر هم به نظر می‌رسد. برخی نیز می‌گویند که ابتدا هانی مریض شد و عیب‌الله به صورت طبیعی به عیادتش رفت و سپس شریک - که در خانه هانی اقامت داشت - مریض شد و ابن زیاد برای عیادت او به خانه هانی رفت. در این صورت عیب‌الله دو مرتبه به خانه هانی رفته است. گویا شریک بن اعور از بزرگان شیعه بود. ولی این مطلب را کتمان می‌کرد و کسی آن را نمی‌دانست مگر از برادرانی که مورد وثوق او بودند. (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۷۹)

پیش‌تر گفتیم که شریک بن اعور با عیب‌الله از بصره به کوفه آمد. در مورد او گفته شده که میان مسیر خود را به زمین می‌انداخت تا کاروان معطل شود و عیب‌الله دیرتر به کوفه برسد. با

او پانصد نفر دیگر هم حضور داشتند که به پیروی او همین کار را می‌کردند. اما ابن زیاد منتظر آنان نماند و در اولین فرصت ممکن خود را به کوفه رساند. (ابن اثیر، ۱۳۸۶ق، ج ۴، ص ۲۶)

– نقشه قتل ابن زیاد در خانه هانی بن عروه

ابن زیاد فردی را نزد شریک فرستاد و اعلام کرد که برای عیادتش، شب به خانه هانی می‌رود. شریک فرصت را مغتنم شمرد و به مسلم پیشنهاد قتل عبیدالله را داد. شریک گفت پس از این کار، میان مسلم و کاخ کوفه مانعی نیست. به نظر او این کار، بهترین اقدام برای دفع شر ابن زیاد و تسلط بر کوفه بود.

شریک همچنین گفت که اگر بهبود یافت به بصره می‌رود و مردم آنجا را برای وی سامان می‌بخشد و از آنان بیعت می‌ستاند. در این صورت نیازی به جنگ نیست. شریک از مسلم خواست که این فرصت را از دست ندهد. قرار بر این شد مسلم در پستوی خانه مخفی شود و با علامت شریک، بیرون بیاید و آن فاسق را به قتل برساند. وقتی ابن زیاد داخل خانه هانی شد و نزد شریک آمد، شریک به مسلم علامت داد و گفت برایم آب بیاورید. ولی مسلم بیرون نیامد. شریک چندبار دیگر تکرار کرد ولی باز خبری نشد. در نهایت گفت: «چرا مسلم را نمی‌خوانید و منتظر چه هستید؟ کاسه مرگ را به سرعت به دهان او بریزید». ابن زیاد که متوجه این رفتار شریک نمی‌شد، از هانی پرسید که او هذیان می‌گوید. و هانی پاسخ داد: «بله، از قبل از غروب تا الآن هذیان می‌گوید». مهران، غلام ابن زیاد، شک کرد و به او اشاره کرد که محل را ترک کنند و بعد به او گفت که آنان می‌خواستند تو را به قتل برسانند. ابن زیاد گفت: «چرا؟ من که مدام او را محترم می‌شمردم و پدرم هم با او این گونه بود». در نهایت ابن زیاد که غضبناک شده بود قسم خورد که بر مرده هیچ یک از مردم عراق، نماز نخواند. (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۳۶۳)

وقتی ابن زیاد از خانه هانی رفت، شریک از مسلم علت عدم قتل ابن زیاد را پرسید و مسلم این گونه پاسخ داد:

اول اینکه برای هانی خوشایند نبود که ابن زیاد در خانه وی به قتل برسد. دوم، روایتی از امام علی علیه السلام هست که ایشان از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کنند: «انّ الايمان قيد الفتك فلا يفتك مؤمن»؛ «ایمان از حمله غافلگیر کننده، جلوگیری می‌کند و مؤمن، دیگری را با غافلگیری به قتل نمی‌رساند». شریک قسم خورد و گفت در صورت کشتن او، یک کافر فاسق را کشته بود. (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۳۶۳؛ نویری، ج ۲۰، ص ۳۹۱)

پنج - فرستادن جاسوس و اطلاع از مکان مسلم

ابن زیاد برده‌ای به نام معقل از اهل شام داشت که کوفیان وی را نمی‌شناختند. به او سه هزار درهم (سکه نقره) داد و گفت در جست‌وجوی مسلم باشد و راهی پیدا کند تا مکان او را پیدا کند. معقل به سمت مسجد کوفه رفت و وارد شد. نگاهش به مردی افتاد که پیوسته در نماز و عبادت بود. گمان کرد او از شیعیان است؛ زیرا می‌دانست آنان زیاد نماز می‌خوانند. پس از نماز به سوی آن مرد رفت و خودش را از اهالی شام و قبیله ذی‌الکلاع معرفی کرد. همچنین گفت از دوستان اهل بیت علیهم السلام است و شنیده است مردی به کوفه آمده و مردم را به سمت حسین بن علی علیه السلام دعوت می‌کند. می‌خواهد سه هزار درهم را به او برساند تا صرف فعالیت‌های خود کند و به هرکسی از شیعیان که خواست ببخشد. آن مرد از علت اینکه سراغ وی آمده است، پرسید و معقل گفت از صورت آن مرد پی برده که از نیکوکاران و شیعیان است. آن مرد تأیید کرد از شیعیان است و خودش را معرفی کرد. او مسلم بن عوسجه اسدی بود و به معقل گفت حالا که او را شناخته است و می‌داند از شیعیان است، خدا را مد نظر گیرد و این موضوع را از دیگران مخفی کند. معقل قسم خورد همین کار را انجام دهد. سپس مسلم بن عوسجه به او گفت امروز برو و فردا به خانه‌اش بیاید تا اجازه بگیرد و وی را به حضور مسلم بن عقیل ببرد.

معقل فردا با مسلم به خانه هانی بن عروه رفتند. معقل با مسلم بن عقیل بیعت کرد و درهم‌ها را به او داد. او روزانه به ملاقات مسلم می‌رفت و تمام روز آنجا بود و افرادی را که با او در ارتباط بودند شناسایی می‌کرد. معقل شب‌ها نزد ابن زیاد می‌رفت و او را از اخبار و

اسرار باخبر می‌کرد. (طبری، ۳۸۷ق، ج ۵، ص ۳۶۰)

در تاریخ اسلام از ابتدا تا کنون، مسلمانان همواره از نفوذ و نفاق، ضربه‌های جبران‌ناپذیری خورده‌اند. در این قضیه، باز چنین اتفاقی رخ داد. مسلم بن عوسجه، تدابیر لازم را پیش از همراه بردن معقل به حضور مسلم، انجام داد که بدین شرح است:

اول - ابتدا از او پرسید چگونه وی را شناسایی کرده است و چرا به سراغ او آمده است؛
دوم - از او پیمان گرفت موضوع را مخفی کند؛

سوم - گفت معقل به خانه‌اش برود و بعداً با هم نزد مسلم می‌روند. به نظر می‌خواست در مورد معقل تحقیق کند؛

چهارم - پیش از اینکه اجازه بگیرد، معقل را به حضور مسلم نبرد.

چند نکته در اینجا شایان ذکر است: معقل جاسوس کارگشته‌ای بود. او مانند شیعیان عاشق اهل بیت علیهم‌السلام رفتار کرد و هنگام ابراز آن، خودش را به گونه‌ای نمایاند که متأثر شد و به گریه افتاد. از طرفی او خود را از اهالی حمص در منطقه شام که به دوستداری اهل بیت علیهم‌السلام، شهرت داشتند، معرفی کرد. او خود را از قبایل کوفه و اطراف معرفی نمی‌کند تا بتوانند در مورد او تحقیق کنند. بنابراین روا نیست مسلم بن عوسجه که بعدها به فیض شهادت در رکاب امام حسین علیه‌السلام می‌رسد را به بی‌احتیاطی متهم کنیم؛ آن هم در شرایطی که نهضت، نیاز به یاری شیعیان و پشتوانه مالی داشته است.

شش - احضار و دستگیری هانی بن عروه

وقتی ابن زیاد از حضور مسلم بن عقیل در خانه هانی باخبر شد، تصمیم به دستگیری هانی گرفت. از آنجا که نمی‌خواست مستقیم وارد عمل شود و توان رویارویی نظامی با هم‌پیمانان هانی را نداشت، از حيله استفاده کرد.

هانی فردی بادرایت بود. زمانی که زیاد بن ابیه، پدر ابن زیاد والی کوفه بود، بسیاری از سران شیعیان را به قتل رساند. اما هانی نزد او محترم بود. هانی، ابن زیاد را می‌شناخت و می‌دانست او برای رسیدن به مقاصدش از هر نیرنگی استفاده می‌کند. هانی می‌دانست او

جاسوس‌های زیادی را برای یافتن مکان مسلم فرستاده است؛ از این رو به کاخ کوفه نمی‌رفت و جوانب احتیاط را رعایت می‌کرد.

ابن زیاد برای کشاندن هانی به قصر نقشه‌ای کشید. در مجلس از برخی افراد سرشناس کوفه از علت نیامدن هانی نزد او پرسید و آنان در پاسخ به بیماری وی اشاره کردند. به دستور ابن زیاد محمد بن اشعث بن قیس کندی^۱ با اسماء بن خارجه^۲ و عمرو بن حجاج^۳ نزد هانی رفتند و گفتند چرا به دیدار ابن زیاد نمی‌روی؟ او تو را خواسته است. هانی پاسخ داد: بیمار است. آنان گفتند: این خبر به ابن زیاد رسیده که تو عافیت یافتی و بر در خانه خویش می‌نشینی. سپس اصرار کردند و او را قسم دادند که همراهشان نزد ابن زیاد برود. در نهایت به خواسته‌شان رسیدند و او را سوار بر استر کردند و نزد ابن زیاد بردند. (مفید، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۴)

وقتی هانی وارد قصر شد، ابن زیاد غضبناک بود و او را اکرام نکرد و گفت: مرده با پای خودش (به سوی مرگ) آمد. او به هانی گفت چرا مسلم را در خانه‌اش پنهان کرده است. سپس سراغ مسلم را از او گرفت و هانی انکار کرد. ابن زیاد، معقل را صدا زد و او را با هانی روبه رو کرد و هانی فهمید که او جاسوس ابن زیاد بود که خود را در زمره طرفداران مسلم جا زده بود و مکان مخفی شدن مسلم را فاش کرده است. سپس هانی قسم یاد کرد مسلم بن عقیل را به خانه‌اش دعوت نکرده، بلکه مسلم به او پناه آورده و میهمان اوست. اگر ابن زیاد بخواهد، او چیزی نزد او گرو بگذارد و به خانه‌اش رود و به مسلم بگوید از آنجا خارج شود. ابن زیاد نپذیرفت و قسم خورد که تا هانی، مسلم را نزد او نیاورد، نمی‌گذارد از نزد وی خارج شود. هانی نیز قسم یاد کرد که هرگز میهمانش و نماینده پسر پیامبر ﷺ را نزد ابن زیاد نمی‌آورد تا او را بکشد. ابن زیاد، هانی را به مرگ تهدید کرد و هانی در پاسخ به او

۱. او خواهرزاده ابوبکر و رئیس قبیله کنده بود.

۲. رئیس قبیله فزاره بود، برخی نیز نام حسان بن اسماء بن خارجه را ذکر کردند.

۳. پدر روحیه که همسر هانی بود، برخی نیز گفته‌اند او شوهرخواهر هانی بود.

گفت: «در این صورت، شمشیرها در گرد قصرت زیاد خواهد شد». ابن زیاد گفت: «من را از برق شمشیر می ترسانی؟» سپس با شمشیر باریک (یا چوب دستی) شروع به زدن بر سر و صورت هانی کرد و آنقدر زد که خون بر صورت و محاسن او جاری شد. هانی خنجر یکی از سربازان کنارش را کشید تا به ابن زیاد حمله کند. ابن زیاد به او گفت که آیا از خوارج شده‌ای؟ خون خودت را بر ما حلال کردی. او را بکشید. سپس هانی را زندانی کردند. (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق، ج ۵، ص ۴۸)

لازم است که به چند نکته پیرامون این قضیه، بپردازیم:

اول - ابن زیاد برای آوردن هانی به قصر، از افرادی استفاده کرد که از اشراف کوفه بودند و هانی به آنان شک نداشت. دو نفر از آنان که یکی رئیس قبیله بود و دیگری پدر همسرش. چه بسا اگر او افراد دیگری را می فرستاد، نمی توانستند هانی را قانع کنند تا نزد ابن زیاد برود. دوم - اگر هانی احساس خطر می کرد، می توانست با تعدادی از افراد قبیله اش نزد ابن زیاد برود تا در صورت لزوم حامی او باشند و کسی نتواند متعرض او باشد. او آنقدر به حمایت یارانش اطمینان داشت که آشکارا ابن زیاد را تهدید کند. سوم - اگر هانی نزد ابن زیاد نمی رفت یا درخواست امان می کرد، بیشتر به او مشکوک می شدند.

چهارم - وقتی هانی به دارالاماره رفت عمرو بن حجاج، در مجلس حضور پیدا نکرد. او یکی از سه نفری است که در پی هانی آمدند تا او را نزد ابن زیاد ببرند. ولی دو نفر دیگر (محمد بن اشعث و اسماء بن خارجه) حضور دارند.

پنجم - وقتی اسماء بن خارجه یا پسرش رفتار ابن زیاد را با هانی دیدند، به ابن زیاد متعرض شدند که با نقشه، آنان را پی آوردن هانی فرستاده است که با این سخن او را نیز مضروب و زندانی کردند. (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق، ج ۵، ص ۵۰)

ششم - محمد بن اشعث که از نزدیک شاهد تمام ماجراست، وقتی اوضاع را این گونه دید، گفت ما به هر رأیی که امیر بدهد - چه به نفع و چه به ضرر ما باشد، رضایت داریم -

امیر ادب‌کننده است. نقل شده که محمد بن اشعث از قبل می‌دانست که ابن زیاد چه در سر دارد؛ ولی اسماء بن خارجه نمی‌دانست. تا اینجا مواضع دو نفر از افرادی که هانی را نزد ابن زیاد بردند، مشخص شد. حال باید فهمید چرا عمرو بن حجاج در مجلس حضور پیدا نکرد. طبق قاعده، با توجه به اینکه عمرو از سه نفری است که هانی را ترغیب کردند تا نزد ابن زیاد برود، باید در مجلس همراه هانی حضور داشته باشد و اگر مسئله‌ای باشد میانجی‌گری کند و حامی او باشد. از طرفی او از مذحجیان است و پدر همسر هانی است. با این اوصاف حتی می‌توان گفت حضورش نسبت به آن دو نفر دیگر اولویت دارد. ولی به نظر می‌رسد، او نیز مانند محمد بن اشعث از قصد ابن زیاد آگاهی داشته است که در مطلب بعد به آن می‌پردازیم.

هفت - کنترل و ختم غائله حرکت مذحجیان

بعد از ماجرای میان هانی و ابن زیاد، عمرو بن حجاج زبیدی این شایعه را پخش کرد که هانی را کشته‌اند. مذحجیان شمشیرهایشان را کشیدند و قصر را محاصره کردند. ابن زیاد به شریح قاضی گفت که برود و هانی را ببیند و بعد نزد مذحجیان برود و بگوید که هانی زنده است. او نیز همین کار را کرد و به مذحجیان گفت که هانی کشته نشده است. عمرو بن حجاج و یارانش که خبر را شنیدند، حمد خدا را گفتند، منصرف شده و پراکنده شدند. (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق، ج ۵، ص ۴۹)

درباره شایعه قتل هانی و عملکرد عمرو بن حجاج به سه نظر می‌توانیم اشاره کنیم که قابل توجه است.

اول- بگوییم انتشار شایعه به دستور ابن زیاد بوده و او می‌خواست با این کار عکس‌العمل کوفیان در مواجهه با خبر قتل هانی را، پیش از قتل حقیقی وی ببیند تا چنانچه احساس خطر کرد، چاره‌ای برای دفع آن داشته باشد. همان طور که پیش‌تر گفتیم هانی از اشراف کوفه بود و قبیله و هم‌پیمانان قدرتمندی داشت که هنگام فراخوانی، تعدادشان به سی هزار نفر هم می‌رسید.

دوم- انتشار شایعه، نقشه ابن زیاد بوده و او با عمرو بن حجاج برای کنترل و هدایت مذحجیان هماهنگی نموده است.

سوم- این کار نقشه خود عمرو است و کاملاً به نفع او بوده است و دلایل آن بدین شرح است:

- با این کار بعداً کسی نمی‌تواند وی را به عدم حمایت از هانی مؤاخذه کند و جایگاه و موقعیتش میان مذحجیان حفظ می‌شود؛

- میان خانواده خود نیز جایگاه خود را حفظ می‌کند. اگر از او بپرسند چرا در مجلس ابن زیاد از دامادش دفاع نکرده است، می‌تواند پاسخ دهد که حضور نداشته است؛

- او می‌تواند با تحریک کردن مذحجیان، خود را حامی هانی نشان داده و رهبری آنان را به عهده بگیرد و بدین وسیله خروش آنان را به جهتی که خودش می‌خواهد، هدایت کند؛

- پس از قتل هانی بتواند ریاست مذحجیان را بر عهده بگیرد؛

- خوش خدمتی منحصر به فردی برای ابن زیاد انجام دهد. درباره او این سؤال مطرح می‌شود که وقتی شریح قاضی به مذحجیان گفت هانی زنده است، اگر او واقعاً به فکر جان

هانی بود، چرا درخواست نکرد که هانی را از نزدیک ببیند و از او کسب اطلاع کند و چرا تا این خبر را شنید، مذحجیان را دعوت به پراکندگی کرد؟

هشت - ایراد خطبه در مسجد پس از غائله مذحجیان

بعد از آرام شدن اوضاع، ابن زیاد با افراد زیادی از سربازان و برخی سرشناسان کوفه به مسجد کوفه رفت. وی بر منبر مردم را به پیروی از خدا و پیشوایان خواند و از مردم خواست تفرقه ایجاد نکنند و خود و خانواده‌شان را به کشتن، خواری و آوارگی ندهند. او مشغول سخنرانی بود که ناگهان سربازی دستپاچه داخل مسجد شد و اعلام کرد مسلم بن عقیل به ما حمله کرده است. ابن زیاد ترسید و با حفاظت سربازانش سریع به سمت کاخ رفت و درهای

آن را بست. (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۳۶۸؛ مفید، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۵۰)

— قیام علی مسلم بن عقیل

مسلم بن عقیل افرادی را مأمور کرده بود تا از اوضاع هانی برایش خبر بیاورند. هنگامی که از وضع هانی آگاه شد و فهمید او شکنجه شده و به زندان افتاده، تصمیم به قیام گرفت. (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۳۸۱) قیام وی در هشتم ذی‌الحجه سال شصت هجری صورت گرفت. (مفید، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۵۳ و ۶۸)

مسلم به عبدالله بن حازم دستور داد نیروهای نظامی را که شمار آنان به چهار هزار نفر می‌رسید باخبر سازد. مردم با شعار «یا منصور امت»، از خانه‌ها بیرون آمدند و نیروها با همین شعار جمع می‌شدند و به یکدیگر می‌پیوستند.

مسلم شروع به سامان بخشیدن به نیروها کرد. او پرچمداری و فرماندهی نیروهای سواره را که از قبایل کنده و ربیعه بودند به عبدالرحمن بن کریز کندی سپرد. مسلم بن عوسجه را فرمانده قبایل مذحج و بنی‌اسد کرد. ابوتمامه صیداوی را فرمانده قبایل تمیم و همدان نمود. در نهایت عباس بن جعد بن هبیره را به سمت فرماندهی قریشیان و انصار گذاشت. نیروها درحالی‌که شعار می‌دادند در خیابان‌های کوفه به سمت کاخ ابن زیاد حرکت می‌کردند و تعداد آنان رو به فزونی می‌رفت؛ برخی آنها را تا هجده هزار نیز شمرده‌اند. (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۳۸۲)

نیروها به دارالاماره رسیدند و آنجا را محاصره کردند. برخی از افراد داخل قصر به بالای دارالاماره رفتند و نیروهای قیام را مشاهده کردند. نیروهایی که آنان را می‌دیدند به لعن و ناسزا به ابن زیاد و پدرش پرداختند و آنان را سنگباران کردند.

ابن زیاد که اوضاع را اینگونه دید، ترسید. نقل شده که در آن هنگام تنها سی سرباز و بیست نفر از سرشناسان و خانواده و یارانش همراه او بودند. اما بعد برخی اشراف کوفه که منافع خود را در خطر می‌دیدند و می‌خواستند خود را نزد ابن زیاد ثابت کنند، از درب مخفی دارالرومیین وارد کاخ دارالاماره شدند. (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۳۸۱-۳۸۳؛ مفید، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۵۰-۵۱/..)

نه - استفاده از جنگ روانی، شایعه و تهدید برای مقابله با مسلم

مردم کوفه خاطره خوبی از لشکر شام نداشتند و با شنیدن نام آن وحشت می کردند. ابن زیاد به کثیر بن شهاب و چند نفر دیگر گفت که میان نیروهای مسلم بروند و بگویند که لشکر شام برای مهار کوفه حرکت کرده است. کثیر بن شهاب پیشنهادی مبنی بر جنگ مستقیم با نیروهای مسلم مطرح کرد که او اعتنایی نکرد. ابن زیاد پرچم‌هایی را به عنوان علامت امان بست و به گروهی از افراد مؤثر داد تا با آن میان مردم بروند و آنان را از شرکت در قیام و عواقب آن برحذر دارند. آنان پیوسته مردم را از لشکر شام می ترساندند و می گفتند که اگر مردم از قیام منصرف نشوند، ابن زیاد عهد کرده که نیکوکار را به جای مجرم، حاضر را به جای غایب بگیرد و هیچ یک از مجرمان را باقی نگذارد. آنان از پیوستن نیروهای دیگر که از اطراف کوفه به سوی مسلم می آمدند، جلوگیری می کردند. نام این افراد بدین شرح است: عبیدالله کثیر بن شهاب بن حصینی حارثی، قعقاع بن شورهلی، شمر بن ذی الجوشن عامری، شبت بن ربیع تیمیمی، حجار بن ابجر عجلی.

ابن زیاد بیکار ننشست و به برخی سرشناسان و بزرگان کوفه گفت که به بالای بام رفته و مردم را به متفرق شدن و پایان دادن به قیام بخوانند. (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۳۸۱؛ مفید، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۵۳)

- اقدام مسلم برای مهار حيله ابن زیاد

مسلم وقتی از حيله ابن زیاد مبنی بر خروج افراد مذکور با پرچم امان و مانع شدن آنان از پیوستن نیروهای دیگر به وی، باخبر شد، عبدالرحمن بن شریح شبامی و بخشی از نیروها را برای دفع آنان فرستاد. عبدالرحمن به سمت محمد بن اشعث حرکت کرد و او مجبور به عقب‌نشینی شد و از طریق دارالرومیین نزد ابن زیاد رفت.

در کتاب‌های تاریخی نقل‌هایی مبنی بر وقوع جنگ سخت میان نیروهای مسلم و طرفداران ابن زیاد وجود دارد که تا شب ادامه یافته است. (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق، ج ۵، ص ۴۹)

– پراکندگی نیروهای مسلم

حیله‌های ابن زیاد مؤثر واقع شد و جنگ روانی کار خودش را کرد. زنان بیرون می‌آمدند و دستان پسران یا برادران خود را می‌گرفتند و به خانه می‌بردند و می‌گفتند این نیروهایی که هستند برای مسلم کافی است. مردان نیز بیرون آمده، دستان فرزند و برادر خود را گرفته، آنان را از لشکر شام می‌ترساندند. (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق، ج ۵، ص ۵۰) پیوسته تعداد نیروهای مسلم کم شد. او در شب برای اقامه نماز جماعت با نیروهایی که باقی مانده بودند به مسجد رفت که در مسیر هم تعدادی از نیروها از همراهی وی منصرف شدند. هنگام اقامه نماز، سی نفر از نیروهایش باقی مانده بودند و پس از نماز که خواست از مسجد خارج شود، ده نفر با وی بودند و وقتی از مسجد خارج شد، کسی از نیروهایش باقی نمانده بود تا وی را همراهی و راهنمایی کند. (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۳۸۱؛ مفید، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۵۳)

مسلم، تنها، سرگردان و بی‌هدف در کوچه‌های کوفه حرکت می‌کرد و نمی‌دانست کجا رود. او سمت محله‌کنده و خانه‌های بنی‌جبله رفت. خسته شده بود و به خانه‌ای رسید و دید زنی که نامش طوعه بود، جلوی خانه انتظار پسرش را می‌کشد. مسلم به او سلام کرد و از او آب خواست. طوعه برایش آب آورد و به او گفت که نزد اقوام خویش برود. مسلم از طوعه خواست که در حقش احسان نماید و خود را به او معرفی کرد. طوعه او را به داخل یکی از اتاق‌های خانه برد و برایش شام آورد که مسلم، میل نکرد و به عبادت مشغول شد. (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق، ج ۵، ص ۵۱؛ مفید، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۵۳)

ده - تهدید و تطمیع برای دستگیری مسلم بن عقیل

ابن زیاد پس از پراکندگی نیروهای مسلم، سربازانش را به مسجد فرستاد تا از آنجا برایش خبر بیاورند. آنان حتی یک نفر را هم در مسجد نیافتند و به ابن زیاد گزارش دادند. او گفت در شهر اعلام کنند که همه باید امشب برای نماز مغرب و عشا به مسجد بیایند؛ در غیر این صورت خونشان بر گردن خودشان هست. پس از اینکه مردم به مسجد آمدند، به منبر رفت و به مسلم بن عقیل توهین کرد و وی را باعث تفرقه میان مردم خواند. او با غضب به مردم

گفت هر که مسلم در خانه او پیدا شود، بیرون از پیمان من است و هر که مسلم را نزدش بیاورد، خون بهای او را جایزه می‌دهد. ابن زیاد پس از سخنرانی، به حصین بن نمیر گفت که اگر از خیابان‌ها و دروازه‌های شهر محافظت نکند، مادرش را به عزایش خواهد نشانید. سپس به او گفت تمام خانه‌های شهر در اختیار وی است و تا صبح باید آنها را تفتیش کند و مسلم را نزد ابن زیاد ببرد. (مفید، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۵۶)

یازده - دستگیری و شهادت مسلم

بلال پسر طوعه، از دوستان عبدالرحمن پسر محمد بن اشعث بود. بلال به او خبر داد که مسلم در خانه آنان است. عبدالرحمن به قصر رفت و ماجرا را به پدرش که کنار ابن زیاد بود گفت. پدرش هم به ابن زیاد گفت و او دستور داد محمد بن اشعث، مسلم را نزد او بیاورد. به عمرو بن حریث هم دستور داد سربازانی که همه آنان از قبیله قیس^۱ باشند را به کمک محمد بن اشعث بفرستد. (مفید، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۵۶) آنان به مسلم حمله‌ور شدند و مسلم شجاعانه با آنان جنگید و تعداد زیادی از آنان را به هلاکت رسانید. محمد بن اشعث از ابن زیاد درخواست سرباز کرد. ابن زیاد گفت فقط از طریق امان می‌تواند حریف مسلم شود. در نهایت به مسلم که خسته و مجروح شده بود، امان دادند و او را نزد ابن زیاد بردند. ابن زیاد، به امان خود عمل نکرد و دستور داد وی را در بالای دارالإماره گردن بزنند. در نهایت، مسلم بن عقیل در نهم ذی‌الحجه سال شصتم هجری به شهادت رسید. (مفید، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۶۷)

نتیجه

طبیعی است در آغاز یک نهضت، باید مقدمات آن فراهم شود. ولی در جریان قیام مسلم بن عقیل این بستر فراهم نبود. قیام زودتر از موعد آغاز شد. مردم کوفه آمادگی لازم را برای این نهضت بزرگ نداشتند. ویژگی‌های مردم کوفه بدین شرح است:

- بصیرت نداشتند؛

۱. یا قبیله قریش، در کتاب الأخبار طوال، قریش ذکر شده است.

- از علم و آگاهی بی‌بهره بودند و فریب جنگ روانی و تهدید و تطمیع را می‌خوردند؛
- دنیاپرست بودند؛

- هیچ مصلحتی برایشان بالاتر از حفظ جان و حقوقشان نبود؛

- از سواد رایج آن روز بی‌بهره بودند؛

- صداقت و وفاداری به بیعت نداشتند.

شیعیان از زمان معاویه، به شدت سرکوب و پراکنده شده بودند. شیعیان کوفه رهبر واحدی نداشتند. از تعداد نامه‌های فراوانی که برای امام حسین علیه السلام فرستادند، می‌توان بدین نکته پی برد؛ زیرا اگر آنان منسجم بودند و یک رهبر داشتند، نیازی به ارسال این تعداد نامه نبود. بلکه نامه همان رهبر کفایت می‌کرد. ممکن است این سؤال پیش بیاید که اگر کوفیان واقعاً از بنی‌امیه رویگردان بودند و امام حسین علیه السلام را می‌خواستند، می‌توانستند پیش از دعوت امام به کوفه، والی امویان را از کوفه خارج و قدرت را به دست بگیرند. این نکته را پیش از حرکت امام حسین علیه السلام به سمت کوفه، برخی به ایشان گفته بودند. برای پاسخ به این سؤال باید چند نکته را یادآور شویم:

۱. شیعیان در کوفه از قبیله‌های پراکنده بودند و رهبری نداشتند تا آنان را منسجم نماید؛
۲. در قبیله‌های آنان، رأی واحدی به نظام حاکم وجود نداشت؛ هم از طرفداران بنی‌امیه بودند و هم از مخالفان؛ تعداد طرفداران بنی‌امیه بیشتر بود و برخی از آنان مناصب حکومتی داشتند که کوچکترین حرکت ضد حکومت را گزارش می‌کردند؛
۳. آنان شخصیت و رویکرد واحد و ثابتی نداشتند، از مرگ می‌هراسیدند و در پی دنیا بودند.

اقدامات امویان برای مهار قیام مسلم بن عقیل نتیجه داد. معاویه چنین روزی را پیش‌بینی کرده بود و سفارش کرده بود که امارت کوفه را به ابن زیاد بسپارند. یزید نیز با مشورت سرجون مسیحی به سفارش او عمل کرد. حيله‌گری‌های ابن زیاد به نمایندگی از حکومت مرکزی امویان - که به ۱۱ مورد آن پرداختیم - اوضاع را در کوفه دگرگون کرد و ورق را به

نفع امویان برگردانند. ابن زیاد که پیش از این پدرش نیز والی کوفه بود، به خوبی کوفیان را می‌شناخت و از نقاط ضعف آنان بهره جست. از اقدامات مهم ابن زیاد، می‌توان به تهدید و اعمال خشونت به مردم و مخالفان حکومت اشاره کرد. عریفان نیز خدمت بزرگی به وی کردند. وقتی ابن زیاد در حضور جمع با هانی که از اشراف قدرتمند کوفه بود آن‌گونه عمل کرد، عریفان متوجه شدند که در صورت مخالفت با حکومت، چه در انتظار آنان است. از عوامل مهم دیگر در عدم موفقیت نهضت مسلم، مسئله نفوذ است. اگر نفوذ معقل نبود، چه‌بسا هانی دستگیر نمی‌شد و قیام زودتر از موعد مسلم بن عقیل رخ نمی‌داد. از طرفی افرادی همچون عمرو بن حجاج نیز ضربه سختی به این نهضت زدند و اگر حرکت مذحجیان مصادره نمی‌شد، هانی آزاد می‌شد و اوضاع به نفع مسلم تغییر می‌یافت.

منابع

١. ابن اثير جزرى، على بن محمد (١٣٨٦ق-١٩٩٦م)، **الكامل فى التاريخ**، بيروت، دارصادر للطباعة والنشر، چاپخانه: دار صادر - دار بيروت.
٢. _____ (بى تا)، **الكامل فى التاريخ**، بى جا، دار احياء التراث العربى.
٣. _____ (١٣٨٧ق)، **الكامل فى التاريخ**، چاپ دوم، بيروت، دارالكتاب العربية.
٤. ابن اعثم كوفى، احمد (١٤١١ق/١٩٩١م)، **كتاب الفتوح**، چاپ اول، تحقيق؛ على شيرى، بيروت، دارالأضواء.
٥. _____ (١٣٩١ق)، **الفتوح**، چاپ اول، حيدرآباد هند، دائرة المعارف العثمانية.
٦. ابن جوزى، عبدالرحمان بن على (بى تا)، **الرد على المتعصب العنيد**، بى جا.
٧. ابن حبان، محمد بن حبان (١٣٩٥ق)، **الثقات**، دمشق، دائرةالمعارف العثمانية.
٨. _____ (١٤٠٧ق)، **السيرة النبوية**، چاپ اول، بيروت، مؤسسة الكتب الثقافية.
٩. ابن شهر آشوب، محمدبن على (١٤٢١ق)، **مناقب آل ابى طالب**، چاپ اول، بى جا، ذوى القربى.
١٠. _____ (بى تا)، **مناقب آل أبى طالب**، قم، انتشارات علاميه.
١١. ابن طاووس، على بن موسى (بى تا)، **على بن موسى، اللهوف على قتلى الطفوف**، بى جا.
١٢. ابن مسكويه، احمد بن محمد (بى تا)، **تجارب الأمم و تعاقب الهمم**، بى جا.
١٣. ابن نما الحللى، جعفر بن محمد (١٣٦٩ق-١٩٥٠م)، **مثير الأحزان**، نجف الأشرف، المطبعة الحيدرية.
١٤. _____ (١٤٠٦ق)، **مثير الأحزان**، چاپ سوم، قم، مدرسة الإمام المهدي عليه السلام.
١٥. ابوالفرج اصفهانى، على بن الحسين (١٣٨٥ق-١٩٦٥م)، **مقاتل الطالبين**، تحقيق، تقديم و اشرف: كاظم المظفر، نجف الأشرف، منشورات المكتبة الحيدرية و مطبعتها، توضيحات، مؤسسه دارالكتاب للطباعة والنشر قم.
١٦. _____ (١٩٦٥م)، **مقاتل الطالبين**، چاپ دوم، نجف، المطبعة الحيدرية.

١٧. _____ (١٤١٩ق)، مقاتل الطالبين، مؤسسه اعلمى للمطبوعات، بيروت.
١٨. إربلى، على بن عيسى، بى تا، كشف الغمة، بيروت، دارالأضواء.
١٩. بحر العلوم، محمدمتقى (١٤٠٥ق)، مقتل الحسين عليه السلام، چاپ دوم، بيروت، دارالزهراء.
٢٠. _____ (١٤٠٧ق-١٣٦٥ش)، العوالم، الإمام الحسين عليه السلام، چاپ اول، تحقيق: مدرسة الإمام المهدي عليه السلام، اشرف: السيد محمدباقر الموحد الأبطحي الاصفهاني، قم، مدرسة الإمام المهدي عليه السلام بالحوزة العلمية، چاپخانه اميرقم.
٢١. بلاذرى، احمد بن يحيى (١٤٠٧ق)، فتوح البلدان، بيروت، مؤسسة المعارف للطباعة و النشر.
٢٢. _____ (١٤١٧ق)، جمل من أنساب الاشراف، چاپ اول، بيروت، دارالفكر.
٢٣. خوارزمى، الموفق بن احمد (١٩٩٣م)، مقتل الحسين عليه السلام، چاپ اول، قطر، مركز الدراسات العسكرية.
٢٤. _____ ، (١٤٢٣ق)، مقتل الحسين عليه السلام، بى جا، انوارالهدى.
٢٥. خواندامير (١٣٥٣ق)، تاريخ حبيب السّير، تهران، كتابفروشى خيام.
٢٦. دينورى، احمد بن داوود (١٣٣٠ق)، الأخبار الطّوال، چاپ اول، مصر، مطبعة السعادة.
٢٧. _____ (بى تا)، الاخبار الطوال، قم، منشورات الشريف الرضى.
٢٨. ذهبى، محمد بن احمد (بى تا)، سير اعلام النبلاء، بيروت، مؤسسة الرسالة.
٢٩. زيدى، محمدحسين (١٩٧٠م)، الحياة الاجتماعية و الاقتصادية فى الكوفه، بغداد، بى نا.
٣٠. سبط ابن جوزى (١٤١٨ق)، تذكرة الخواص، چاپ اول، قم، منشورات الشريف الرضى.
٣١. _____ (بى تا)، تذكرة الخواص، بيروت، مؤسسة اهل البيت:.
٣٢. طبرسى، فضل بن حسن (١٣٩٠ق)، إعلام الورى بأعلام الهدى، چاپ سوم، نجف، مكتبة الحيدرية.
٣٣. _____ (١٤١٧ق)، إعلام الورى بأعلام الهدى، چاپ اول، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام، چاپخانه ستاره.
٣٤. طبرى، محمد بن جرير (١٣٨٧ق)، تاريخ الطبرى، تاريخ الأمم والملوك، چاپ دوم، بيروت، دارالتراث.

٣٥. _____ (بى تا)، تاريخ الطبرى، تاريخ الأمم و الملوك، بيروت، مؤسسه اعلمى.
٣٦. _____ (بى تا)، تاريخ الطبرى، تاريخ الأمم و الملوك، چاپ دوم، مصر، دارالمعارف.
٣٧. طبسى، محمدجواد (١٣٨٣ش)، با كاروان حسینی از مدینه تا مدینه، ترجمه: عبدالحسین بینش، قم، پژوهشكده تحقیقات اسلامى.
٣٨. طبسى، محمدرضا (١٤٢٥ق)، مقتل الامام الحسين عليه السلام، بيروت، دارالولاء.
٣٩. فتال نیشابورى، محمدبن احمد (بى تا)، روضة الواعظین، تحقیق و تقدیم: السيد محمد مهدى السيد حسن الخرسان، قم، منشورات الشریف الرضی.
٤٠. قمى، عباس (بى تا)، نفس المهموم، قم، منشورات مكتبة بصیرتى.
٤١. مجلسى، محمدباقر (١٤٠٣ق)، بحار الأنوار، چاپ دوم، تحقیق: محمد الباقر البهردى، بيروت، مؤسسة الوفاء، دار إحياء التراث العربى.
٤٢. محمودى، محمدباقر (١٤١٥ق)، عبرات المصطفین فى مقتل الحسين عليه السلام، چاپ اول، قم، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة.
٤٣. مسعودى، على بن الحسين (١٤٠٩ق)، مروج الذهب و معادن الجواهر، چاپ دوم، تحقیق: اسعد داغر، قم، دارالهجرة.
٤٤. _____ (بى تا)، مروج الذهب، بيروت، دارالکتب العلمیة.
٤٥. مفید، محمد بن محمد (١٤٠٦ق)، مسار الشیعة، چاپ اول، قم، مكتبة السيد المرعشى النجفى.
٤٦. _____ (١٤١٣ق)، الإرشاد فى معرفة حجج الله على العباد، چاپ اول، قم، كنگره شیخ مفید.
٤٧. _____ (١٤١٤ق)، الإرشاد، چاپ دوم، بيروت، مؤسسة آل البيت عليهم السلام للتحقیق التراث، چاپخانه دارالمفید للطباعة والنشر والتوزیع.
٤٨. مقرر، مقتل الحسين عليه السلام (١٤٢٦ق-٢٠٠٧م)، بيروت، مؤسسة الخرسان للمطبوعات.
٤٩. نوبرى، احمد بن عبد الوهاب (١٣٩٥ق)، نهاية الارب فى فنون الادب، قاهرة، مكتبة العربیة.
٥٠. هادى منش، ابوالفضل (١٤٢٨ق)، سفیر صبح، قم، حضور.

٥١. ﻳﺎﻗﻮﺕ ﺣﻤﻮﻯ، ﻳﺎﻗﻮﺕ ﺑﻦ ﻋﺒﺪﺍﻟﻠﻪ (١٣٩٩ق)، ﻣﻌﺠﻢ ﺍﻟﺒﻠﺪﺍﻥ، ﺑﻴﺮﻭﺕ، ﺩﺍﺭ ﺍﺣﻴﺎﺀ ﺍﻟﺘﺮﺍﺙ ﺍﻟﻌﺮﺑﻲ.

٥٢. ﻳﻌﻘﻮﺑﻲ، ﺍﺣﻤﺪ ﺑﻦ ﺃﺑﻲ ﻳﻌﻘﻮﺏ (ﺑﻲ ﺗﺎ)، ﺗﺎﺭﻳﺦ ﻳﻌﻘﻮﺑﻲ، ﺑﻲ ﺟﺎ.

